

تاجتھا

پروش ہائے قہقی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸

موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر در اجرای قصاص^۱

محمد مہدی ہاشم لو^۲

چکیده

شیوہ متعارف اعدام، نہ تنها در اسلام کہ در بسیاری از جوامع، اعدام با شمشیر بودہ است. این شیوہ از دو ویژگی رعب آور بودن و رنج آور بودن برخوردار است و بہ همین دلیل امروزہ با ظہور اندیشہ های حقوق بشری مورد انتقاد واقع شدہ است. در فقہ اہل بیت علیہ السلام نیز در جرائم خاصی از جملہ قصاص، اجرای اعدام با شمشیر توصیه شدہ است. اما از قدیم این مسألہ مطرح بودہ است کہ آیا اجرای قصاص با شمشیر یک حکم تعبدی است کہ تخلف از آن جایز نیست، یا امکان استفادہ از شیوہ های نوینی چون اعدام با چوبہ دار، تزریق مواد کشندہ یا استفادہ از صندلی برقی نیز وجود دارد. در این مقالہ پنج دیدگاہ در این زمینہ مطرح و ادلہ ہر یک بیان گردیدہ و در نہایت نتیجہ گرفته شدہ است کہ اعدام با شمشیر بہ لحاظ فقہی موضوعیت ندارد و امکان عبور از آن وجود دارد؛ علاوہ بر این، بہ لحاظ موضوعی نیز مسألہ رنج آور بودن در اعدام با شمشیر ثابت نیست.

واژگان کلیدی: اعدام، قصاص، شمشیر، شیوہ اعدام.

تاجتھا
پروش ہائے قہقی

موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر در اجرای قصاص

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۰
۲. سطح چهار حوزه علمیہ قم، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه بین المللی المصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
HASHEMLOO94127@GMAIL.COM

مقدمه

اعدام به خودی خود شدیدترین مجازاتی است که ممکن است بشر در این دنیا تحمل کند و به همین دلیل رنج‌آورترین مجازات شمرده می‌شود. اما گاه شیوه اجرای آن ممکن است بر شدت رنج و درد حاصل از آن افزوده، خشونت را که به صورت طبیعی در این مجازات نهفته است، چند برابر کند. در طول تاریخ، بشر گاه به منظور انتقام و گاه به منظور عبرت‌آموزی شیوه‌های مختلفی را برای این مجازات اختراع کرده است که بر شدت و خشونت آن افزوده است. این شیوه‌ها در یک‌صد سال اخیر و با ظهور اندیشه‌های انسان‌محورانه با تکیه بر اغراض دنیوی و مادی محض و بدون توجه به ملاکات اخروی و دینی، مورد انتقاد قرار گرفته و ادعا شده است که با کرامت انسان منافات دارد. از این رو بسیاری از کشورها مجازات اعدام را کاملاً کنار گذاشته‌اند یا شیوه‌های نوینی را اختراع کرده‌اند که از میزان خشونت و رنج‌آوری آن کاسته است.

شریعت مقدس اسلام از همان ابتدا ضمن به رسمیت شناختن اعدام به عنوان تنها راه مقابله با جرم و جنایت در برخی از جرائم، تلاش نموده است در شیوه اجرا، جهات عدل و رحمت را به معنای وسیع آن که هم شامل حق ولی قصاص و هم شامل مجنی‌علیه باشد، در نظر بگیرد. در این میان اعدام قصاصی از این ویژگی برخوردار است که اسلام اصولاً سعی در اجرا نشدن آن داشته، اولیای دم را به عفو و گذشت ترغیب نموده است. اما آنگاه که اولیای دم خواهان استفاده از این حق باشند، در شیوه اجرا تلاش کرده است قوانین و مقرراتی را وضع نماید که بازتابی از تعلیم محوری رحمت الهی باشد. شیوه مورد سفارش در روایات و کتاب‌های فقهی، اجرای قصاص با شمشیر است؛ اما پرسشی که مطرح است این است که آیا اجرای قصاص با شمشیر موضوعیت دارد و اگر شیوه جدیدی مثل صندلی برقی، تزریق آمپول یا شیوه‌های ملایم‌تر و کم‌خشونت‌تری وجود داشته باشد اسلام با آن مخالفت خواهد کرد؟

در این تحقیق تلاش می‌شود دیدگاه‌های فقهای شیعه در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفته، به پرسش فوق پاسخ داده شود.

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۸

دیدگاه‌ها در شیوه اجرای قصاص و ادله آن‌ها

از تتبع در کتب فقها روشن می‌شود که نسبت به شیوه اجرای قصاص نفس در مجموع پنج دیدگاه وجود دارد. هر یک از این دیدگاه‌ها به صورت جداگانه مطرح و ادله آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. انحصار شیوه قصاص در شمشیر به شیوه گردن زدن

مشهور فقها — اعم از قدیم و جدید — بر این عقیده‌اند که مجازات قصاص را جز با شمشیر، آن‌هم به شیوه گردن زدن نمی‌توان اجرا نمود. برخی از فقهای که قائل به این نظرند عبارت‌اند از:

شیخ مفید در مهم‌ترین کتاب فقهی‌اش مقنعه و شیخ طوسی در مبسوط معتقدند که قصاص جز با زدن شمشیر امکان ندارد^۱. وی در جای دیگر، این فتوا را به مذهب شیعه نسبت می‌دهد که بیانگر اجماعی بودن مسأله است.^۲ علامه حلی در مختلف^۳ بدون اینکه به زدن گردن اشاره کند، می‌نویسد: «عقیده من این است که قصاص را جز با شمشیر نمی‌توان اجرا نمود.» از استدلال علامه به روایت موسی بن بکر و تمسک به دیدگاه مشهور استفاده می‌شود که ایشان نیز زدن گردن با شمشیر را شرط می‌دانند و شیوه‌های دیگر قتل با شمشیر، مثل دریدن شکم یا مثلاً زدن شمشیر به سر یا بریدن گلو با چاقو و امثال آن را جایز نمی‌دانند. وی در کتاب دیگرش به این مطلب که وسیله کشتن منحصرأ شمشیر و شیوه قتل منحصرأ گردن زدن است تصریح کرده و تنها موردی را استثنا می‌کند که جانی سر مقتول را بریده و سر را جدا کرده باشد؛ در این صورت اجازه می‌دهد ولی دم همان‌گونه قصاص را انجام دهد.^۴ شهید اول در لمعه و از معاصران، محقق خوئی و آقای سیدصادق روحانی نیز بر این عقیده‌اند.^۵

۱. مفید، المقنعة، ص ۷۳۷؛ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. علامه حلی، مختلف، ج ۹، ص ۴۵۳.

۴. علامه حلی، قواعد، ج ۳، ص ۶۲۸.

۵. شهید اول، اللعة، ص ۲۷۳؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ موسوعه، ص ۱۶۲؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۲۱.

مشهور فقهای شیعه در مجموع به سه دلیل استناد کرده‌اند:

۱/۱. صحیح حلبی و ابی الصباح کنانی: از جمله روایاتی که مشهور بدان استناد کرده‌اند روایتی است که با دو طریق نقل شده است:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي و عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن الفضيل عن أبي الصباح الكناني جميعاً عن أبي عبد الله قال: سألناه عن رجل ضرب رجلاً بعصاً، فلم يُقْلَعِ عَنْهُ الضَّرْبُ حَتَّى مَاتَ، أَيَدْفَعُ إِلَى وَلِيِّ الْمَقْتُولِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ نَعَمْ، وَ لَكِنْ لَا يَتْرُكُ يُعْبَثُ بِهِ وَ لَكِنْ يُجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ؛ از امام صادق علیه السلام در رابطه با مردی سؤال کردیم که مرد دیگری را با عصا زده است و آن قدر ادامه داده است تا منجر به مرگ او شده است، آیا ضارب به ولی مقتول تحویل داده می‌شود تا قصاص شود؟ فرمود: بلی، اما اجازه بازی با او داده نمی‌شود، بلکه با شمشیر با سرعت به قتل می‌رسد.^۱

بسیاری از بزرگان به لحاظ سندی آن را صحیح دانسته‌اند؛^۲ هر چند علامه مجلسی در *مرآت العقول* معتقد است که سند اول حدیث، حسن و سند دوم حدیث، مجهول است و در *ملاذ الأخیار* نیز به صورت کلی حکم به حسن بودن سند روایت می‌کند. محقق اردبیلی نیز سند روایت را حسن می‌داند.^۳ هر چند مجال ورود تفصیلی به بحث رجالی نیست، ولی به نظر می‌رسد که دلیل ضعف سند دوم وجود محمد بن فضیل است که بین ثقه و ضعیف مشترک است و دلیل حسن نامیدن سند اول، وجود ابراهیم بن هاشم قمی است که توثیق خاص ندارد؛ ولی حق با بزرگانی است که روایت را صحیح دانسته‌اند؛ چون محمد بن فضیل^۴ و ابراهیم بن هاشم^۵ هر دو مطابق تحقیق ثقه‌اند.

فراز مورد استناد، عبارت «يُجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» است که بزرگان از آن تعیینی بودن را

۱. حر عاملی، وسائل، ج ۲۹، ص ۳۶.

۲. عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۱، ص ۱۱۳؛ حائری، ریاض، ج ۱۶، ص ۳۰۴؛ نجفی، جواهر، ج ۴۲، ص ۲۹۷؛ خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ موسوعه، ص ۱۶۲.

۳. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۱؛ همو، ملاذ الأخیار، ج ۱۶، ص ۳۱۷؛ اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۴.

۴. اردبیلی، جامع الروات، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵. خوبی، معجم رجال، ج ۱، ص ۳۱۸.

فهمیده‌اند. امام ضمن اجازه اجرای قصاص توسط اولیای دم و منع از بازی کردن با او، کیفیت انحصاری اجرای قصاص را نیز تبیین کرده است که زدن گردن با شمشیر است؛ زیرا هرچند کلمه «يُحِيزُ عَلَيْهِ» به معنای سرعت بخشیدن به قتل است، ولی مصداق اجرای سریع قصاص با شمشیر این است که سرش با ضربه جدا شود.^۱

۱/۲. روایت موسی بن بکر: این روایت نیز بر موضوعیت داشتن اجرای قصاص با شمشیر

دلالت دارد.

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن موسی بن بکر عن العبد الصالح في رجل ضرب رجلاً بعصاً فلم يرفع العصا عنه حتى مات قال يدفع إلى أولياء المقتول و لكن لا يترك يتلذذ به و لكن يجاز عليه بالسيف؛ از امام کاظم علیه السلام درباره مردی سؤال شد که با عصا مردی را آقدر زد تا از دنیا رفت، امام فرمود: او را به اولیای مقتول می‌دهند تا قصاص کنند؛ ولی نباید بازیچه و وسیله لذت بردن آن‌ها شود، با شمشیر کار او را می‌سازند.^۲

شیخ حر عاملی این روایت را در دو جای وسائل نقل می‌کند: در موضع اول از فقیه نقل می‌کند؛^۳ لذا می‌نویسد: «باسناده عن موسی بن بکر» تا خواننده متوجه شود شیخ صدوق بدون واسطه از موسی بن بکر روایت نکرده، بلکه باید به مشیخه فقیه مراجعه شود تا واسطه‌های بین شیخ صدوق و موسی بن بکر معین گردد. با مراجعه به مشیخه، نامی از موسی بن بکر در آن نمی‌بینیم؛ لذا طریق شیخ صدوق به روایت مجهول و سند آن مرسل می‌گردد. محقق خویی هم اشاره‌ای به طریق صدوق به موسی بن بکر نکرده است؛ لکن با بیانی که ایشان در توثیق موسی بن بکر آورده و نوشته: «ظاهراً او ثقة است؛ چون صفوان شهادت داده است که کتاب موسی بن بکر از کتب مورد اتفاق اصحاب است. علاوه بر این، محمد بن یعقوب از محمد بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده است که صفوان کتابی از موسی بن بکر به من داد و گفت: این کتاب را هم از موسی بن بکر شنیده‌ام و هم بر او قرائت کرده‌ام»^۴ می‌توان به روایت اعتماد کرد؛ زیرا این تعابیر بیانگر این است که کتاب موسی بن بکر کتاب معروف و

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر در اجرای قصاص

۱. هاشمی شاهرودی، قراءات فقهیه معاصره، ج ۱، ص ۲۳.

۲. عاملی، وسائل، ج ۲۹، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. خویی، معجم رجال، ج ۲۰، ص ۳۳.

در دست اصحاب بوده و به آن استناد می‌کرده‌اند.

شیخ حر در موضع دوم از کتاب کافی^۱ و تهذیب^۲ نقل می‌کند که سندش این چنین است: «عدة من أصحابنا^۳ عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن موسى بن بكر عن العبد الصالح...». وثاقت موسى بن بكر را می‌توان به طرقي که محقق خویی مطرح کرده^۴ اثبات کرد. در مورد سهل بن زیاد اختلاف است، گروهی او را تضعیف و گروهی توثیق کرده و بعضی نسبت به او متوقف شده‌اند؛ ولی می‌توان از این ضعف نیز چشم‌پوشی کرد؛ زیرا این روایت را مشایخ ثلاثه، یعنی کلینی، صدوق و طوسی نقل کرده‌اند و سهل بن زیاد طریق وصول کتاب موسی بن بكر بوده و بنا بر برخی مبانی، ضعف شیخ اجازه مضر نیست^۵. به هر حال سند روایت را مجلسی اول قوی کالصحيح^۶ و مجلسی دوم ضعیف علی المشهور^۷ قلمداد کرده‌اند.

تعبیر «يُجَازُ عَلَيْهِ» به خودی خود به معنای گردن زدن نیست، بلکه معنای آن تسریع در قتل است؛^۸ ولی چنان‌که برخی از فقها نیز اشاره کرده‌اند، یکی از مصادیق تسریع در قتل، تسریع در بریدن گردن است که با ضرب به دست می‌آید، بریدن گلو با کارد و چاقو نسبت به بریدن گردن با زدن با شمشیر تیز زمان بیشتری می‌برد.^۹

۱/۳. روایت مرسل نبوی و علوی: در این نقل آمده است:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لَا قَوْلَ إِلَّا بِالسَّيْفِ؛ پیامبر ﷺ فرمود: قصاص فقط با شمشیر است.
قَالَ عَلِيُّ لَا يُقَادُ مِنْ أَحَدٍ إِذَا قُتِلَ إِلَّا بِالسَّيْفِ؛ امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: اگر کسی دیگری را

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۷۹، ح ۶.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۷، ح ۸.

۳. علامه حلی می‌نویسد: «مقصود از «عدة من أصحابنا» که از سهل بن زیاد نقل می‌کنند عبارتند از: علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی‌عبدالله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الكلینی.» (علامه حلی، الخلاصة، ص ۲۷۲) از این سه راوی، راوی اول و دوم توثیق دارند.

۴. خویی، معجم رجال، ج ۲۰، صص ۳۲ و ۳۵.

۵. مجلسی اول، روضة المتقين، ج ۳، ص ۴۸۹.

۶. همان، ج ۱۰، صص ۳۱۵ و ۳۸۱.

۷. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۲؛ همو، ملاذ الاخيار، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۸. همو، مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۲.

۹. لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۱۱.

به قتل برساند، قصاص آن فقط با شمشیر خواهد بود.^۱

مغربی هر دو روایت را بدون سند و مرسل نقل کرده است. جبران ضعف روایت با عمل مشهور نیز ممکن نیست؛ زیرا بیشتر فقیهانی که به انحصار طریق اعدام به شمشیر فتوا داده‌اند در واقع از این روایات به‌عنوان مؤید استفاده کرده‌اند و کسی صریحاً به استناد این روایات فتوا نداده است. به‌عنوان مثال محقق اردبیلی تنها به روایات «يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» اشاره می‌کند و این روایت را با تعبیر «لعل» به کار می‌برد.^۲

۱/۴. روایات نفی مثله: برخی از فقها به روایات نفی مثله برای اثبات این دیدگاه تمسک کرده‌اند،^۳ هر چند - چنان‌که بعداً خواهد آمد - به نظر می‌رسد که این روایات دلالت صریحی بر این مطلب ندارند.

۱/۵. اجماع: ابن‌زهره بر این فتوا ادعای اجماع کرده است^۴ و شهید ثانی در روضه ادعای اتفاق می‌کند.^۵ محقق اردبیلی معتقد است وجود چنین اجماعی ثابت نیست.^۶ نقد و بررسی این ادله بعداً خواهد آمد.

۲. جواز قصاص با مطلق آهن برنده

دیدگاه دوم این است که با مطلق آهن می‌توان قصاص نمود و با غیر آهن قصاص جایز نیست. کسی که به صراحت این مطلب را مطرح کرده است شهید اول در لمعه است، جز آنکه در خصوص قصاص اطراف و قصاص نفس چنان‌که گذشت، قائل به دیدگاه اول است.^۷ برخی از فقها آن را به قصاص نفس نیز سرایت داده‌اند.^۸ شیخ طوسی در مبسوط،

۱. مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۴، ص ۱۳۲.

۳. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲ موسوعة، ص ۱۶۲.

۴. ابن‌زهره، غنية النزوع، ص ۴۰۸.

۵. شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۹۲.

۶. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

۷. شهید اول، اللمعة، ج ۱۰، ص ۸۱.

۸. بهجت، استفتاآت، ج ۴، ص ۴۶۷.

فاضل مقداد، شهید ثانی در حاشیه ارشاد، حائری^۱ و برخی دیگر از فقها تعبیری دارند که ظاهراً بر این دیدگاه منطبق است. این دسته از فقها گفته‌اند در قصاص، شمشیر یا چیزی که به منزله شمشیر (جاری مجرای شمشیر) است، معتبر است؛ بلکه برخی تصریح کرده‌اند که مقصود از جاری مجرا هر وسیله برنده‌ای است که از جنس آهن باشد.^۲

به صورت طبیعی در این دیدگاه زدن گردن معتبر نیست و از اطلاق کلامشان استفاده می‌شود که ذبح با امثال چاقو نیز باید جایز باشد.

سیداحمد خوانساری مستند این دیدگاه را ادله مشهور می‌داند، جز آنکه از «سیف» در تعبیر «يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» نفی خصوصیت می‌کند و معتقد است مهم تجهیز با وسیله برنده آهنی است و سیف خصوصیت ندارد.^۳ آیت‌الله فاضل لنکرانی این استدلال را پسندیده است، با این تفاوت که آهن بودن را نیز شرط نمی‌داند و معتقد است هر وسیله‌ای که زودتر باعث مرگ گردد کافی است.^۴ از این بیان می‌توان استفاده کرد که وی از طرفداران دیدگاه دوم است که وقوع اعدام را به هر وسیله‌ای که سبب تسریع در آن شود جایز می‌داند.

برخی از فقها، از جمله مؤمن سبزواری، فاضل مقداد و شهید در روضه^۵ برای اعتبار آهن به روایت نبوی «لَا قَوْلَ إِلَّا بِحَدِيدٍ»^۶ استدلال کرده‌اند که در مجامع روایی چنین روایتی وجود ندارد. به احتمال زیاد اعتبار آهن در کلمات این بزرگان به استناد این حدیث نبوی است، در عین حال می‌توان به صحیح سلیمان بن خالد برای این دیدگاه استدلال نمود. در این صحیح آمده است:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن هشام بن سالم و علي بن النعمان عن ابن مسكان جميعاً عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عن رجل ضرب رجلاً بعصاً - فلم يرفع عنه حتى قتل أيدفع إلى أوليائه المقتول - قال نعم و لكن لا

۱. طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۷۲؛ سیوری، التنقيح الرائع، ج ۴، ص ۴۴۵؛ شهید دوم، حاشیه الإرشاد، ج ۴، ص ۳۲۱؛ طباطبائی، ریاض، ج ۱۶، ص ۳۰۳.
۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۰۳.
۳. خوانساری، جامع المدارك، ج ۷، ص ۲۶۴.
۴. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۱۱.
۵. مؤمن سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۵۵۸، سیوری، التنقيح الرائع، ج ۴، ص ۴۴۶؛ شهید اول، اللعة، ج ۱۰، ص ۸۱.
۶. شوکانی، نیل الأوطار، ج ۷، صص ۲۱-۲۳.

يُتْرَكُ يُعْبَثُ بِهِ وَ لَكِنْ يُجَازُ عَلَيْهِ؛ سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام از مردی می پرسد که با عصا دیگری را می زند تا کشته شود، آیا او را به اولیای مقتول برای قصاص می دهند؟ فرمود: آری؛ لکن به آن‌ها اجازه نمی دهند تا با او بازی کنند و سریع او را راحت می کنند.^۱

چنان‌که پیداست، در این روایت صحیح، کلمه «سیف» وجود ندارد؛ بلکه تنها به ذکر «يُجَازُ عَلَيْهِ» اکتفا شده است. بین این دو دسته روایت به دو صورت می توان جمع نمود: نخست اینکه با روایت سلیمان بن خالد معامله مطلق شده، روایات حلبی و موسی بن بکر مقید اطلاق دانسته شود. در نتیجه مراد جدی این روایت نیز «يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» خواهد بود. احتمال دوم این است که دلیل عدم وجود کلمه «سیف» در روایت سلیمان بن خالد خصوصیت نداشتن شمشیر باشد؛ به عبارت دیگر، آنچه معیار است تسریع در قتل و زجر کشیدن کمتر مقتول است، چه با شمشیر و یا غیر آن. اگر امام در روایت حلبی و موسی بن بکر از شمشیر نام برده است به این دلیل بوده است که در آن زمان مصداق کامل تسریع در قتل به حساب می آمده است؛ به‌ویژه اینکه مسئول در دو روایت حلبی و سلیمان بن خالد امام صادق علیه السلام است و اصل وثاقت حکم می کند که ترک ذکر شمشیر در روایت سلیمان بن خالد از سوی خود امام صورت گرفته است.

مباحث

موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر در اجرای قصاص

مطابق احتمال دوم، دیدگاه اول رد می شود؛ اما اثبات دیدگاه دوم هنوز نیازمند یک مقدمه دیگر است و آن اثبات اشتراط آهن بودن وسیله قتل است. به نظر می رسد با قطع نظر از روایت نبوی، برای اشتراط آهن بودن می توان به قدر متیقن استدلال نمود؛ زیرا در صحیح سلیمان بن خالد عبارت «لَكِنْ يُجَازُ عَلَيْهِ» با وجود قدر متیقن در مقام تخاطب اطلاق ندارد؛ زیرا امام در زمانی این عبارت را انشا می کند که اجرای قصاص با شمشیر و آهن بوده، حال با تمسک به اطلاق آن نسبت به شمشیر نفی خصوصیت می شود؛ ولی نسبت به آهن، قدر متیقن از خطاب، آهن است و باید به آن اخذ شود. البته می توان این استدلال را به چالش کشید؛ زیرا کثرت وجودی وقوع قتل در آن زمان با آهن مانع تحقق اطلاق نمی شود؛ بله، اگر کثرت استعمالی در این معنا می داشت، اطلاقی منعقد نمی شد. در این صورت شک می شد که آیا آهن بودن در وسیله قتل خصوصیت دارد یا خیر؟ قدر متیقن این است که قصاص با آهن باشد.

۱. حر عاملی، وسائل، ج ۲۹، ص ۳۹.

۳. جواز قصاص با هر وسیله‌ای که جنایت با آن صورت گرفته است، یا مشابه آن از ابن جنید نقل شده که قصاص با هر وسیله‌ای که جنایت با آن صورت گرفته مشروع است؛ با این تفاوت که طبق نقل علامه حلی در مختلف، ابن جنید شرط وثوق به عدم تعدی کرده است؛ یعنی با هر وسیله مشابه وسیله‌ای که مقتول به قتل رسیده است امکان قصاص وجود دارد، مشروط بر اینکه مطمئن باشیم از میزان آسیب وارد شده به جسم مقتول تعدی نمی‌کند.^۱ اما نقل‌های دیگری نیز از وی وجود دارد که چنین شرطی در آن دیده نمی‌شود. صاحب جواهر می‌گوید این دیدگاه به ابن‌ابی‌عقیل نیز نسبت داده شده و ابن سعید حلی نیز در خصوص قتلی که با عصا اتفاق افتاده باشد قصاص با عصا را تجویز کرده است.^۲

عمده دلیل ابن جنید مجموع دو آیه است؛ آیه ۴۵ سوره مائده: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا﴾^۳ و آیه ۱۹۴ سوره بقره: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۴.

در آیه اول قصاص نفس را در برابر نفس و قصاص هر یک از اعضا را در مقابل همان عضو قرار داده است، آیه از جهت کیفیت قصاص اطلاق دارد و به آهن یا شمشیر مقید نیست، لذا می‌توان به اطلاقش تمسک کرد و گفت: همان‌گونه که جانی جان مقتول را گرفته، ولی دم حق دارد جان جانی را به هر وسیله‌ای بگیرد؛ مهم زنده نماندن مقتول است.

در آیه دوم امر فرموده که اعتدال را به همان نحوی که اتفاق افتاده پاسخ دهید و مثلث را مراعات کنید؛ لذا اگر با زدن سنگ بر سر کسی او را کشته، قاتل را با سنگ بکشید، اگر با عصا بوده با عصا و اگر با پرتاب از بلندی بوده به همان ترتیب. شیوه قصاص مانند شیوه جنایت باشد. با توجه به این آیه دست از اطلاق آیه قبل برداشته و به مماثلت نحوه قتل و آلت قتاله حکم می‌شود.

برخی از فقها این استدلال ابن جنید را قوی دانسته، عبور از آن را دشوار دیده‌اند. به عنوان نمونه، علامه که ناقل سخن ابن جنید در مختلف است، بعد از نقل استدلال می‌فرماید: «و

۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۴۵۳.

۲. نحفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۹۷.

۳. «و بر آن‌ها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان است و هر زخمی، قصاص دارد.»

۴ «هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!»

هو وجه قریب من الصواب»^۱. محقق اردبیلی صریحاً با ابن جنید اظهار موافقت می‌کند.^۲ شهید ثانی در مسالک نیز می‌نویسد: «و هذا القول لا بأس به»^۳. شهید در روضه نیز می‌نویسد: «و هو متجه، لولا الاتفاق علی خلافه»^۴.

ابن جنید علاوه بر آیه مبارکه، به روایت نبوی «مَنْ حَرَقَ حَرَقْنَا وَ مَنْ غَرَّقَ غَرَقْنَا؛ هرکس بسوزاند می‌سوزانیم و هرکس غرق کند غرق می‌کنیم»^۵ و سیره نبوی که در منابع اهل سنت این‌گونه نقل شده که یهودی‌ای سرکنیزی را با سنگ کوبید و پیامبر ﷺ دستور داد که سرش را با سنگ بکوبند^۶، نیز استدلال کرده است. نیز به این استدلال عقلی توسل جسته است که قصاص برای تشفی است و در صورتی که مماثلت در شیوه اجرای قصاص وجود نداشته باشد تشفی حاصل نمی‌شود.

برخی از فقها استدلال ابن جنید به آیه را باطل دانسته، در پاسخ گفته‌اند: آیه تنها ناظر به اصل جواز مقابله به مثل است و نسبت به کیفیت مقابله به مثل ساکت است؛ به عبارت دیگر، آیه می‌فرماید: اگر آن‌ها بر شما حمله کردند، شما نیز حمله کنید. اما اینکه در حمله از چه ابزاری استفاده کنید، چه تعداد از آن‌ها را به قتل برسانید، نسبت به اسیرانشان چگونه رفتار کنید، مثل رفتار آن‌ها با اسیران شما یا به گونه دیگر و امثال این خصوصیات در مقام بیان نیست.^۷

آقای سیدصادق روحانی برای تأیید استدلال به آیه می‌فرماید: شاید دلیل استدلال ابن جنید این باشد که آیه علاوه بر مماثلت در اعتدا، مماثلت در معتدی‌به را نیز شرط کرده است. موضوع آیه ۱۹۴ سوره بقره کسانی هستند که در حج بر مسلمین حمله می‌کنند. آیه فرمان می‌دهد که شما هم در حج به آن‌ها حمله کنید؛ یعنی آیه تنها در صدد بیان تجویز اصل حمله نیست، بلکه بیانگر، کیفیت حمله - در حج بودن حمله - نیز می‌باشد. از این رو می‌توان گفت ابزار مورد استفاده در اعتدا نیز مشمول اطلاق آیه است.

۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۴۵۴.
۲. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۵.
۳. عاملی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۳۶.
۴. شهید اول، اللمعة، ج ۱۰، ص ۹۲.
۵. بیهقی، سنن البیهقی، ص ۴۳۸.
۶. همان، ج ۸، ص ۴۲.
۷. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۲۹۸.

وی در نهایت استدلال به آیه را رد کرده و معتقد است که بر فرض، آیه چنین دلالتی داشته باشد، نص نیست، بلکه مطلق است و روایات مخصّص این اطلاق خواهد بود.^۱ ممکن است گفته شود آیه از جهت شیوه حمله و وسایل مورد استفاده از آن، در مقام بیان نیست، تا اطلاق گرفته شود و بعد بخواهیم با ادله دیگر آن را تقیید کنیم. هرچند این اشکال بر مبنای امام خمینی و محقق خوئی^۲ وارد است؛ زیرا آنان معتقدند اگر مولا از جهتی در مقام بیان بود، ولی نسبت به جهات دیگر شک داریم که در مقام بیان است یا نه، نمی توان گفت در همه جهات در مقام بیان است؛ ولی بر مبنای آخوند خراسانی^۳ قابل پاسخ است؛ زیرا ورود دلیل در موردی خاص، سبب نمی شود به همان مورد اختصاص یابد؛ از این رو از آیه می توان مثلث همه اموری که در اعتدا و تجاوز متجاوز بوده برای معتدی علیه نیز قائل شد.

دو روایت نبوی به دلیل فقدان سند قابل استدلال نبوده، در حدّ مؤید می توانست کاربرد داشته باشد، مشروط بر اینکه استدلال به آیه تمام می بود. دلیل عقلی نیز استحسانی بیش نیست که قابلیت استدلال فقهی را ندارد.^۴

از فرمایش محقق اردبیلی استفاده می شود که مخصّص بودن این روایات نسبت به آیه را قبول ندارد؛ و لذا بعد از نقل روایات فوق می نویسد:

دلیل روشنی بر این مطلب وجود ندارد، لذا اگر اجماعی باشد می پذیریم؛ اما چنان که در شرح شرایع آمده است، ظاهراً اجماعی وجود ندارد، در غیر این صورت، ظاهراً قتل به نحو مماثلت جایز است، به دلیل روایت و آیه س قرآن.^۵

هرچند وی دلیلی بر این سخنش اقامه نکرده است؛ ولی به نظر می رسد که به دو جهت روایات را از تخصیص آیه قاصر دانسته باشد؛ نخست اینکه روایات به استثنای صحیح حلبی به نظر ایشان ضعف سندی دارد و صحیح حلبی نیز کلمه «سیف» را ندارد. تنها نکته ای که از

۱. روحانی، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۲۱.

۲. امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۲۷۲؛ خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. نائینی، فواید الاصول، ج ۴، ص ۵۴۵.

۴. همان، ص ۱۲۲.

۵. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

صحیح حلبی استفاده می‌شود این است که روند اعدام نباید طولانی شود و منجر به اهانت به مقتول گردد؛ اما اینکه از چه وسیله‌ای استفاده شود روایت ساکت است.

جهت دوم این است که آیه «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» مطلق نیست، تا بتوان آن را تقيید زد؛ بلکه نص است و تصریح به مماثلت جایی برای تقيید باقی نمی‌گذارد. در نتیجه روایات مخالف قرآن می‌شود و باید کنار گذاشته شود.

به نظر می‌رسد سخن محقق اردبیلی موجه است؛ جز اینکه برخی از فقها گفته‌اند آیه نسبت به موضوع بحث بیگانه است؛ چون آیه ناظر به احکام جنگ با کفار است، نه به احکام قصاص و جنایاتی که میان افراد صورت می‌گیرد.^۱ به عبارت دیگر، کلمه «مَنْ» در آیه شامل مسلمانان نمی‌شود، بلکه ناظر به کفار است که بر مسلمانان حمله می‌کنند. در این صورت استدلال ابن جنید از ریشه فرو خواهد ریخت.

در پاسخ می‌توان گفت عبارت «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» در صدد بیان علت عبارت قبل است و مورد، مخصص تعلیل نیست؛ از صدر آیه استفاده می‌شود که ماه حرام در برابر ماه حرام و کارهای حرام به‌عین آن قصاص پذیر است، لذا اگر کشتند بکشید؛ غارت کردند غارت کنید. پس از آن، با عبارت «مَنْ اعْتَدَى» یک قاعده کلی به دست می‌دهد که در همه جا به این شکل عمل نمایند.

۴. جواز قصاص با هر وسیله‌ای که قتل با آن صورت گرفته است، به استثنای ابزارهای حرام برخی از فقها ضمن تأیید دیدگاه ابن جنید، قید حرام نبودن را بر آن افزوده‌اند که به اعتبار آن می‌توان آن را دیدگاه جدیدی به حساب آورد. محقق اردبیلی از این دسته است.^۲ تقيید به حرام نبودن وسیله جنایت، ناظر به سخن برخی از شافعیه است که گفته‌اند اگر کسی شخصی را به وسیله لواط به قتل برساند، وسیله‌ای مشابه آلت رجولیت از چوپ ساخته شده به این وسیله به قتل رسانده می‌شود.

شهید ثانی در مسالک نیز به این دیدگاه گرایش دارد. وی پس از بیان دیدگاه‌ها سخن

۱. هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ص ۳۴۷.

۲. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۵.

ابن جنید را قوی دانسته و سه مورد را استثنا می‌کند: ۱. قتل با سحر؛ ۲. قتل با لواط؛ ۳. قتل به وسیله ریختن شراب در حلق.^۱

ادله این دیدگاه همان ادله ابن جنید است، جز اینکه نسبت به قید فرموده‌اند از آیه مماثلت استفاده می‌شود، اما کلمه عامی ندارد که شامل محرمات گردد. به همین دلیل اگر مشرکان ناسزا دادند ناسزاگویی به آن‌ها جایز نیست.^۲ با ردّ ادله دیدگاه ابن جنید به نظر می‌رسد که ردّ این دیدگاه بی‌نیاز از بحث است.

۵. جواز قصاص با هر وسیله‌ای که آسان‌تر باشد

دسته‌ای از فقها معتقدند قصاص را با هر وسیله‌ای که آسان‌تر از شمشیر باشد می‌توان اجرا نمود؛ اما اگر شدیدتر از شمشیر باشد جایز نیست. از کسانی که این دیدگاه را بعید نمی‌دانند امام خمینی است. وی نخست جواز قصاص را منحصر در شمشیر و امثال آن دانسته؛ ولی در ادامه، انجام قصاص با آنچه آسان‌تر از شمشیر است را بعید ندانسته است.^۳ ظاهراً وی به استناد همین نفی بعد در پاسخ به استفتائی صریحاً فتوا به جواز داده است.^۴ آیت‌الله مکارم نیز با تعبیر به «با آلت قتاله معمول زمان، که مستلزم شکنجه خاصی نباشد، می‌توان قصاص کرد» بر همین نظر است.^۵

آیت‌الله فاضل در تبیین فتوای امام خمینی چنین استدلال می‌کند که در مجموع دو دسته روایت داریم:

۱. روایت اَبی الصَّبَاحِ کِنَانِی و حَلَبِی که در آن آمده «يُجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ»^۶ و روایت موسی بن بکر که می‌گوید «يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ»^۷. این دسته مقید به سیف است.

۱. عاملی، مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۲۳۶.
 ۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۱۰.
 ۳. امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۵۳۵.
 ۴. همو، استفتاآت، ج ۳، ص ۴۶۰.
 ۵. مکارم شیرازی، استفتاآت، ج ۳، ص ۴۱۸.
 ۶. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۲۶.
 ۷. همان، ج ۱۹، ص ۹۵.

۲. صحیح سلیمان بن خالد که به «يُجَازُ عَلَيْهِ» تعبیر کرده و بدون قید و مطلق است.^۱ در جمع دلالی بین این دو دسته دو احتمال داده می‌شود: الف. محتمل است که دسته اول اطلاق دسته دوم را تقیید زده، گفته شود که مقصود جدی همان «يُجَازُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» است. ب. محتمل است اطلاق روایت اخیر را به حال خود باقی بگذاریم و گفته شود که ذکر شمشیر در دو روایت اول از باب مثال است.

مطابق احتمال دوم فرمایش امام خمینی ثابت می‌شود. طبق احتمال اول نیز می‌توان به تنقیح مناط استدلال نمود، به این صورت که مستفاد از روایات این است که هر وسیله‌ای که موجب تسریع و تسهیل در قصاص شود جایز است.^۲ به نظر می‌رسد فتوای این دسته از فقها موجه است و علاوه بر استدلال آیت الله فاضل لنکرانی می‌توان دو شاهد و قرینه دیگر را بدان اضافه نمود:

۱. فرازهای قبلی روایات مستند مشهور: عمده روایات مورد استدلال مشهور فقها که شمشیر را به عنوان تنها ابزار اجرای قصاص می‌دانستند، سه روایت حلبی، موسی بن بکر و سلیمان بن خالد است. در این سه روایت جمله «وَلَكِنْ لَا يُتْرَكُ يَتَلَدُّ بِهِ/ وَ لَكِنْ لَا يُتْرَكُ يُعْبَثُ بِهِ» تکرار شده است. تجویز اجرای قصاص با شمشیر بعد از این فراز آمده و این نشان می‌دهد که علت یا دست‌کم حکمت تجویز شمشیر، جلوگیری از بازی، اهانت و کوچک کردن جانی است. شاید استفاده از تعبیر «يُجَازُ عَلَيْهِ» که به معنای تسریع در امر قصاص است نیز مفید همین معنا باشد که نباید مقتول وسیله و ابزاری برای بازی و تلذذ اولیای دم باشد؛ زیرا آنچه حق آن‌هاست اجرای قصاص و گرفتن جان مقتول است و تمامی کارهای مذکور حرام است. محقق اردبیلی نیز با گرایش به این توجیه پس از آنکه استفاده از شمشیر مسموم، کند، اهانت به مقتول، مثله کردن و امثال آن را ممنوع می‌داند می‌نویسد:

شاید دلیل تحریم این امور آن باشد که همه این امور حرامند، جز قتل که دلیل خاص دارد؛ بنابراین، جز قتل همه امور دیگر بر اولیای دم به حرمت خود باقیست.^۳

۱. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. لنکرانی، تفصیل الشریعة، الفصاح، ص ۳۱۱.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۴۲۴.

اگر علت تجویز استفاده از شمشیر خودداری از ارتکاب امور مذکور باشد، شمشیر خود خصوصیت نخواهد داشت و هر وسیله‌ای که عذاب بیشتر، اهانت و امثال این امور را نداشته باشد جایز خواهد بود.

ممکن است در برابر این قرینه گفته شود در قصاص تنها قتل مراد نیست، بلکه تحمیل درد و رنج مشابه با درد و رنجی که مقتول کشیده است نیز مقصود است و استفاده از ابزارهای دیگر، مثل زدن گلوله به سر چنین درد و رنجی را ندارد.

ولی این ایراد وارد نیست؛ چون علاوه بر اینکه از روایت استفاده می‌شود تعذیب مقتول مقصود نیست، چنان‌که در قرینه بعدی خواهد آمد، دلیلی برای تحمیل درد و رنج جز آنچه که از تفسیر کلمه «قصاص» به معنای پیروی کردن اثر و آیه اعتدا استفاده می‌شود وجود ندارد. لکن چنان‌که روشن گردید آیه اعتدا اصولاً ناظر به قصاص جنایات نیست و کلمه قصاص نیز نمی‌تواند به چیزی جز مماثلت در اصل قتل دلالت داشته باشد؛ چون روایات از مماثلت کامل نهی کرده است.

۲. روایات نهی از مثله: قرینه دوم روایات نهی از مثله است که هم به صورت کلی وارد گردیده و هم در خصوص قصاص. از روایاتی که به صورت کلی وارد گردیده می‌توان به فرازی از وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام اشاره نمود که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: از مثله کردن حتی نسبت به سگ درنده پرهیزید.^۱

در میان روایاتی که در خصوص قصاص آمده می‌توان به روایت اسحاق بن عمار اشاره نمود. امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه *﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾* فرمود: اسراف در قتل این است که غیر قاتل را به قتل برساند یا قاتل را مثله کند.^۲ در روایت ابی‌البختری از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آمده است که فرمود: اگر من مردم سرنوشت قاتل با شماس، چنانچه تصمیم گرفتید که او را به قتل برسانید مثله نکنید.^۳

امثال این روایات برای روایاتی که شمشیر را به عنوان وسیله اجرای قصاص معرفی می‌کند

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۸.

چیزی شبیه شأن نزول فراهم می‌کند که می‌تواند کاشف از حکمت این حکم باشد. زدن گردن با شمشیر در آن زمان آسان‌ترین وسیله اجرای قصاص بوده است که تعذیب، بازی کردن، مثله کردن و افعال حرام دیگر را همراه نداشته است. از مجموع این روایات مطمئن می‌شویم که ذکر شمشیر به عنوان مثال و فرد کامل‌تر در آن عصر بوده است.

تنها نکته‌ای که باید در تکمیل بحث به آن اشاره شود این است که آیا آنچه امروزه به عنوان شیوه‌های اجرای مجازات اعدام معرفی می‌شود در واقع نیز آسان‌ترین و کم‌دردترین شیوه است، یا تنها اندکی از خشوتی که در مجازات با شمشیر است می‌کاهد و در تحمیل درد و رنج تفاوتی به وجود نمی‌آورد. مطابق برخی گزارش‌ها هنوز به صورت قطعی ثابت نشده است که اعدام با صندلی الکتریکی یا تزریق ماده سمی آسان‌تر و سریع‌تر از قطع گردن با شمشیر باشد. به عنوان مثال مخالفان استفاده از ماده سدیم سایپونتال که امروزه در برخی از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا برای مرگ استفاده می‌شود، استدلال می‌کنند که این ماده همیشه منجر به بیهوشی فرد قبل از مرگ نمی‌شود و ممکن است زمان مرگ در برخی افراد تا ۴۵ دقیقه طول بکشد.^۱ استفاده از صندلی الکتریکی نیز با وجود اینکه متناسب با سن، قدرت بدنی و قدرت جریان ممکن است متفاوت باشد، به صورت متوسط ۱۷ ثانیه طول می‌کشد تا فرد بی‌هوش شود؛ ولی قلب و مغز او هنوز زنده است و در مواردی به جریان قوی‌تری از برق نیاز است تا ارگان حیاتی فرد بمیرد که در مواردی به سوختن شخص منجر می‌شود.^۲ به هر حال این خود یک بحث موضوعی است که باید پزشکان و متخصصان نسبت به آن اظهار نظر کنند و چنانچه ثابت گردد که روش‌های دیگر سریع‌تر و آسان‌تر به مرگ منجر می‌شود به لحاظ فقهی استفاده از آن‌ها اشکالی ندارد. اما در این نکته ظاهراً نمی‌توان تردید کرد که استفاده از طناب دار آسان‌ترین روش نیست، هرچند به دلیل نداشتن خونریزی ممکن است کمتر خشن باشد. به همین دلیل در مشروعیت چنین شیوه‌ای جای تردید وجود دارد.

مناجرات
پژوهش‌های فقهی

موضوعیت و طریقت اعدام با شمشیر در اجرای قصاص

۱. <https://fa.wikipedia.org> تاریخ: ۹۷/۵/۲۱.

۲. همان.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در رابطه با شیوه اجرای قصاص پنج دیدگاه وجود دارد که به ترتیب عبارت است از: ۱. قصاص با شمشیر به شیوه گردن زدن به عنوان تنها شیوه اجرای حکم قصاص. این دیدگاه مشهور فقها است و مهم‌ترین ادله آن ظاهر برخی روایات است؛ ۲. قصاص به شیوه بریدن گردن با هر آهن برنده. بر اساس این دیدگاه علاوه بر گردن زدن، استفاده از شیوه‌هایی چون ذبح نیز مجاز دانسته می‌شود؛ ۳. قصاص به هر شیوه‌ای که جنایت به آن شیوه ارتکاب یافته است. بر اساس این دیدگاه، شیوه اجرای قصاص را شیوه ارتکاب جنایت تعیین می‌کند، بنابراین، اگر ارتکاب جنایت به وسیله آتش زدن بوده است، قصاص نیز به همین شیوه اجرا می‌شود؛ ۴. دیدگاه چهارم همان دیدگاه سوم است، با این تفاوت که برخی از وسایل حرام را استثنا می‌کند؛ بنابراین، اگر شخصی از طریق تجاوز جنسی مکرر به قتل رسیده است، در قصاص از این شیوه استفاده نمی‌شود؛ ۵. دیدگاه اخیر که دیدگاه برگزیده این مقاله است و بسیاری از فقهای متأخر بدان فتوا داده‌اند این است که با هر وسیله‌ای که سلب حیات فرد جانی آسان‌تر از گردن زدن با شمشیر باشد امکان قصاص وجود دارد؛ اما اگر میزان عذاب انگیزی و دردناکی بیش از قطع گردن به وسیله شمشیر باشد جایز نیست. نیز از میان دیدگاه‌های مختلف فقها در باب ابزار اجرای مجازات قصاص به نظر می‌رسد که دیدگاه پنجم که استفاده از هر نوع وسیله‌ای که آسان‌تر به مرگ محکوم منتهی گردد و خشونت کمتری داشته باشد را تجویز می‌کرد قابل دفاع‌تر است؛ این دفاع بر استفاده از روایات و ادله منصوص تکیه دارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمدبن‌علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۳۱۳ق.
۲. اردبیلی، محمدبن‌علی، جامع الروات، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۳. اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۴. بهجت، محمدتقی، استفتاآت، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت، چ ۱، ۱۴۲۸ق.

۵. بيهقي، احمد بن حسن، سنن البيهقي، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ۳، ۱۴۲۴ق.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مقاصد الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۷. حلّي، ابن زهره، حمزه بن علي، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسة امام صادق، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۸. خميني، روح الله، استفتاآت، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۲ق.
۹. _____، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسة مطبوعات دار العلم، ج ۱، [بي تا].
۱۰. _____، تهذيب الأصول، تقرير جعفر سبحاني، تهران: نشر آثار امام خميني، ج ۱، ۱۴۲۳.
۱۱. خوانساري، سيد احمد، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسة اسماعيليان، ۱۴۰۵ق.
۱۲. خويي، سيد ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، ج ۴۲ موسوعة، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۲ق.
۱۳. _____، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، [بي جا]: [بي تا]، [بي نا].
۱۴. _____، محاضرات في أصول الفقه، تقرير محمد اسحاق فياض، قم: دار الهادي للمطبوعات، ج ۴، ۱۴۱۷ق.
۱۵. روحاني، سيد صادق، فقه الصادق، قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ق.
۱۶. سيوري، مقداد بن عبدالله، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۷. شوكناني، محمد بن علي، نيل الأوطار، قاهره: دار الحديث، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شهيد اول، محمد بن مكي، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بيروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
۱۹. شهيد ثاني، زين الدين عاملي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، قم: كتابفروشي داوري، ۱۴۱۰ق.
۲۰. شهيد ثاني، زين الدين عاملي، حاشية الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبليغات قم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طباطبائي، سيد علي، رياض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۲۳. طوسي، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۲۴. _____، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۲۵. عاملی، سیدجواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۱، [بی تا].
۲۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة-خلاصة الأقوال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۳۸۱ق.
۲۹. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القصاص، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۳۰. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۳۳. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۳۴. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۲، ۱۳۸۵ق.
۳۵. مفید، محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاآت جدید، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ج ۲، ۱۴۲۷ق.
۳۷. مؤمن سزواری، علی، جامع الخلاف والوفاق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۳۸. نایینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۶، ۱۴۱۷ق.
۳۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بایسته های فقه جزا، تهران: نشر میزان و دادگستر، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود، قراءات فقهية معاصرة، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۴۲. ویکی پدیا، دانشنامه آزاد: <https://fa.wikipedia.org/wiki>، ۲۱/۵/۹۷.